مورخ ٢٤ اکتوبر١٩١١ در پاريس: درباره محبت به عموم بشر

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ٢٤ اکتوبر١٩١١ در پاريس: درباره محبت به عموم بشر[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد اول، ص.۷۲ـ۷۶)

هُوالله

در عالم مادّيات هر چند محبت موجود ولی محدود است. در عالم جسمانی وسائط و روابط محبت مشهود است، و لکن وسائط مادی است محدود است، و حال آنکه حقيقت محبت غير محدود است چطورمیشود بوسائط محدوده حقيقت غير محدوده بتمامها حاصل شود.

از جمله وسائط محبت در عالم مادی ارتباط عائله ايست. اين معلوم است که محدود است و محبتی که قابل انفصال نباشد بتمامها حاصل نميشود. چه بسيار دريک عائله نهايت بغض و عداوت حصول يافته. پس معلوم شد که رابطه عائله ئی تمام نيست. و همچنين از جمله روابط روابط وطنی است. بعضی چون اهل يک وطنند در ميان آنها محبت و الفت است آنهم کافی نيست چرا که محدود بوطن است. (و ثانی) آنکه شايد بين ابناء وطن نهايت بغض و عداوت حاصل شود. (ثالثاً) روابط جنسی است آنهم محدود است احتمال دارد در ميان جنس عداوت واقع شود. (رابعاً) روابط اتحاد وحدت منافعست چون منافع مختلف گردد زائل می شود. (خامساً) وحدت سياسيست که سبب الفت و محبت ميشود آنهم يکوقتی است که وحدت سياسی بهم ميخورد.

پس معلوم و محقق شد روابط ماديه از برای الفت بين بشر کافی نيست، محتاج يک قوه ديگر است که آن جميع بشر را بيکديگر التيام دهد و مورث نهايت محبت شود و بايد غير محدود باشد. شبهه ای نيست که اين قوه روح القدس راست و اين سبب وحدت است که جميع بشر را در ظل کلمه واحده جمع کند. هيچ قوه ئی جز اين قوه ملکوتيه نتواند که جميع بشر را انجمن واحد کند و روابط محبت را محکم و متين نمايد. لهذا بايد جميع بکوشيم تا در ميانه بشر نورانيت الهی حاصل شود، نفثات روح القدس تأثير کند، نورانيت آسمانی پرتو افکند تا اينکه اين قلوب بشر بتمامه بيکديگر ارتباط تامّ حاصل کند. اينست اساس محبت حقيقی و الّا محبت بی سبب حاصل نشود.

باری شما را نصيحت ميکنم وصيت می نمايم من ميانه شما چند روزی هستم ميروم نمی مانم. شما اسير ماديات نباشيد، از اين قيود آزاد باشيد، زيرا حيوان اسير ماديات است، انسان اسير ماديات نيست خداوند او را آزاد کرده. نگاه کنيد ببينيد جميع کائنات ابداً از عالم طبيعت تجاوز نتوانند اسيرند، ولی انسان از اسارت آزاد است زيرا طبيعت را خرق ميکند. مثلاً ملاحظه کنيد انسان به اقتضای طبيعت ذی روح خاکيست، ولی در هوا پرواز ميکند، اين خلاف طبيعت است بر روی دريا جولان ميدهد، در زير دريا سيرميکند؛ اين خارق قانون عمومی طبيعت است. حقايق اشيا بمقتضای احکام طبيعت سرّ مکنون ورمز مصون، ولی انسان به قوه کاشفه آن را ادراک مينمايد، به قوه قاهره آن را از حيّز غيب بعرصه شهود می آورد. اينها جميع دليل بر این است که انسان اسير طبيعت نيست بلکه خارق طبيعت است.

لهذا شما بايد بقوه الهيه بکوشيد تا وحدت عالم انسانی در انجمن عالم جلوه نمايد، نه بقوای ماديه، بل به وسائط و روابط معنويه در قلوب انسان القای محبت نمائيد. اگر نفسی را دوست داريد، سبب آن، وحدت عائله و وحدت وطن و وحدت جنس نباشد، بلکه بايد نفوس را از برای خدا دوست داشته باشيد. هر نفس کاملي را دوست داشته باشيد و لو از وطن شما و عائلهٔ شما نباشد تا به اين وسائط بتوانيد بعالم انسانی خدمت کنيد، عالم انسانی را نورانی نمائيد و بنيان اين ظلمات بغض و عداوت را بر اندازيد. جميع بشر در ظل علم وحدت انسانی جمع شوند و تأييدات آسمانی برسد و فيوضات ربانی حصول يابد تا ملکوتی شويد رحمانی شويد و همت را بر اين بگماريد. ابداً نگوئيد اين انگليسی است، اين آلمانی است اين فرانسه ايست، اين ايطاليائيست. ابداً اين اذکار را بر زبان نرانيد، همه بندگان خدائيد و کنيزان او؛ اين ميزان کل باشد. ابداً در محفل الفت معلوم نشود که کی فرنس است و کی ترک است و کی آلمان و کی انگليس و کی فرس. فکرتان اين باشد يقين است که خدا از شما راضی می شود، تأييدات آسمانی ميرسد. شما نظر به استعداد خود مکنید، تأييدات خدا به شما می رسد. من يک ضعيف مسجونی بودم، لکن تأييدات الهی رسيد، حالا در پاريس در نهايت روح و ريحان باشما معاشرم و بنشر نفحات اللّه اميدوار. پس نظر بخدا داشته باشيم بخود ننگريم، شرمسار شويم، زيرا استعداد و لياقت نداريم. اما چون نظر بقوت ملکوت می کنيم، اميدوار ميگرديم و از هيچ مشقت عظيمی رو گردان نميشويم. و السلام.



1. نطق مبارک ٣ ذی قعده سنه ١٣٢٩ در پاريس ٢٤ اکتوبر سنه ١٩١١ [↑](#footnote-ref-1)